

**خبر**

## خودشیفتگی سحر قریشی کار دستش داد

**بخش فرهنگی** – به تازگی ویدیویی از بازیگر سرشناس کشورمان در فضای مجازی منتشر شده که با واکنش منفی کاربران شبکه های

اجتماعی مواجه شده است.

در این ویدئو، سحر قریشی در فضای آزاد در حال پیاده‌روی است و بعد از رفتن به سمت یک پاکبان محترم و گفتن این جمله که ما لباس‌مان را با هم ست کردیم، با واکنش پاکبان مواجه می‌شود که می‌گوید: «برو».

سپس قریشی در حالی که با صدایی بلند می‌خندد، خطاب به دوستانش می‌گوید: «همین موندن بود که این بگه برو…» و به خنده‌هایش ادامه می‌دهد. حال این سوال پیش می‌آید که این نگاه بالا به پایین از کجا سرچشمه می‌گیرد و چرا بعضی افراد هستند که اجازه هر گونه رفتاری با دیگران را به خودشان می‌دهند؟

در خور ذکر است که در این مطلب، ریشه‌های چنین رفتارهایی به صورت کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد و ممکن است درباره این مصداق خاص، صدق نکنند. احترام گذاشتن به دیگران به اندازه ثروت‌شان متاسفانه در جامعه کنونی ما شاهد نوعی رویکرد هستیم که بعضی افراد به دیگران به اندازه ثروت و جایگاه اجتماعی‌شان احترام می‌گذارند. در نتیجه افراد فرودست و کم درآمد جامعه به صورت اتوماتیک در دیدگاه این افراد از چرخه احترام و عزت اجتماعی خارج می‌شوند و نتیجه آن رفتارهای این‌چنینی می‌شود. افرادی که قشر کارگر و پایین دست جامعه را لایق احترام و تکریم نمی‌دانند و دست به رفتارهایی می‌زنند که به دور از ادب است.

کسر شأن دانستن ارتباط با افراد پایین دست نکته بعدی نوعی خودشیفتگی در بعضی افراد مشهور و دارای موقعیت اجتماعی بالاست که برای‌شان دردسرساز می‌شود. این افراد فقط خود را مستحق معاشرت با افراد ثروتمند و دارای طبقه بالای جامعه می‌دانند و مراوده و ارتباط با افراد پایین دست را کسر شأن خود می‌دانند و از دیدگاه آن‌ها، افراد این چنینی تنها می‌توانند آن‌ها را تحسین و تکریم کنند و حق اظهارنظر و داشتن نظر مستقل را ندارند.

در شرایطی بدتر، بعضی از آن‌ها بر این تصور هستند که ارتباط با افراد ضعیف و فرودست به وجهه آن‌ها آسیب می‌زند و به قول معروف از کلاس کاری آن‌ها کم می‌کند. معیار عزت و احترام را بشناسیم به انسان‌های با اخلاق از همان دوران کودکی آموخته شده که به تمامی افراد فارغ از موقعیت و درآمد آن‌ها احترام بگذارند، و تمامی انسان‌ها بدون توجه به رنگ پوست و جنسیت و درآمد، قابل احترام هستند. در رفتارهای چنین افرادی به کارگر خدماتی همان‌قدر احترام و عزت گذاشته می‌شود که به پزشک یا بزرگان. شاید بهتر است نظام آموزش و پرورش کشور در این زمینه تلاش بیشتری کند و اخلاقیات و روش‌های انسان بودن را با دقت بیشتری به کودکان آموزش دهد تا شاید حداقل در نسل‌های بعدی، معیار عزت و احترام میزان نفعی که از شخص مقابل گیرمان می‌آید، نباشند. یا شاید مراوده با افراد مشهور و ثروتمند باعث افتخارمان نشود و افراد را صرف نظر از جایگاه و طبقه اجتماعی، به خاطر طرز فکر و اخلاق‌شان بخواهیم و به آن‌ها احترام بگذاریم.

●●●●●

## شهاب حسینی یک کمپانی فیلمسازی جدید تاسیس کرد

**بخش فرهنگی** – شهاب حسینی به همراه کوروش آهاری کارگردان ایرانی و «الکس برتو» تهیه‌کننده هالیوودی یک کمپانی جدید با نام «پُلِ مدیا» تاسیس کردند.

به نقل از هالیوود ریپورتر، این کمپانی تهیه و توزیع فیلم با هدف ایجاد پلی میان سینما، فرهنگ و هنر ایران و آمریکا ایجاد شده است و فیلم‌های ایرانی و بین‌المللی را در آمریکا و دیگر کشورهای خارجی توزیع می‌کند.

«پُلِ مدیا» تهیه‌کنندگی رویدادهای زنده از جمله حضور بازیگران ایرانی و بین‌المللی و فیلمسازان و همچنین دیگر برنامه‌های هنری، فرهنگی و سینمایی را نیز در دستور کار قرار داده است و پیش از این نیز یک مستر کلاس با حضور بهروز وثوقی و شهاب حسینی برپا کرده است. فیلم‌های ایرانی «تنگسیر»، «قیصر»، «دش‌آکل»، «گوزن‌ها» و «سوته دلان» نیز از سوی کمپانی «پُلِ مدیا» در آمریکا توزیع شده است.

شهاب حسینی سابقه بازی در دو فیلم برنده اسکار خارجی «جدایی» و «فروشنده» از ساخته‌های اصغر فرهادی را در کارنامه دارد و برای بازی در فیلم «فروشنده» برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از جشنواره فیلم کن شد.

کوروش آهاری تهیه‌کننده و کارگردان ایرانی نیز اخیرا فیلم هیجانی–ترسناک ایرانی «آن شب» را بازی شهاب حسینی کارگردانی کرده که «الکس برتو» نیز یکی از تهیه‌کنندگان آن است.

●●●●●

## نامزدهای جایزه ادبیات داستانی زنان ۲۰۲۰ معرفی شدند

**بخش فرهنگی** – فهرست ۶ نفره نامزدهای نهایی جایزه ادبیات داستانی زنان ۲۰۲۰ درحالی اعلام شد که نام «برناردین اوارستو» و «هیلاری مانتل» نیز در بین نامزدها دیده می‌شود.
«برناردین اوارستو» نیز در سال ۲۰۱۹، جایزه بوکر، «برناردین اوارستو» و «هیلاری مانتل» برای خلق آخرین جلد از سه‌گانه داستان‌های «توماس کراول» با عنوان «آینه و نور» و برای کسب جایزه ۳۰ هزار پوندی این رقابت ادبی در فهرست نامزدهای نهایی قرار گرفت‌اند.

«نیش کررز» با رمان «دوبینکاتا» که داستان دختر مهاجری در نیویورک در دهه ۶۰ میلادی روایت می‌کند، «تاتالی هینس» برای رمان «هزار کشتی» که بازگویی داستان جنگ تروا از دیدگاه یک زن است، «مگی افارل» برای نخستین رمان تاریخی خود با عنوان «همنت» که به داستان پسر «شکسپیر» می‌پردازد و «جنی لوفیل» برای سومین رمان خود با عنوان «آب و هوا» نیز به فهرست نامزدهای نهایی این دوره از جایزه ادبیات داستانی راه‌یافته‌اند.

«هیلاری مانتل» که موفق شد در طول یک هفته ۱۰۰ هزار نسخه از رمان «آینه و نور» خود را به فروش برساند، پیش از این سه بار برای «فراز از سیاهی»، «مجرمان را بیابورد» و «تالار گرگ» به فهرست نامزدهای نهایی جایزه ادبیات داستانی زنان راه‌یافته‌است.

مراسم اهدای جایزه ادبیات داستانی این دوره از ماه ژوئن به سپتامبر موکول شده است. جایزه «ادبیات داستانی زنان» که برای تحسین و گرامیداشت آثار نویسندگان زنی که توسط سایر جوایز ادبی مهم نادیده گرفته می‌شوند، تاسیس شده است امسال بیست و پنجمین مورد خود را پشت سر می‌گذارد.

## {فرهنگ و هنر }

**شمس لنگرودی:**

# سر نوشت حافظانه سهراب

این شعرها در این است به ذات موسیقی نزدیک شده‌اند وگرنه معنی روشنی ندارند. مخاطب برداشت و معنی روشنی به زعم خودش از آن دارد.

۲. گویا سپهری عارف بود. به نظر می‌رسد آنجا که می‌گوید «هن مسلمانم، قبله‌ام یک گل سرخ، جانم‌زام چشمه، مهرم نور…» اشاره به تسلیم شدگی‌ش به طبیعت دارد که گرایش بودیستی است. سراسر شعر سپهری نمود تسلیم شدگی به قانون زمین است. «باد می باشد کاری نکنم که به قانون زمین برخورد» او وجود همه چیز را در طبیعت



ضروری و لازم می‌دانند.

و تعجب می‌کند «که چرا در قفس هیچکسی کرکس نیست» و می‌پرسد مگر «گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد». با این وصف او تنها شاعر عارف ما بوده که موفق شده باورهای عرفانی‌ش را به شعر نیما پیوند بزند. اگر چه سهراب سپهری هم به لحاظ ذهنی و هم زیبایی شناسی تحت تأثیر هوشنگ ایرانی بود اما هوشنگ ایرانی متاسفانه ادامه نداد و موفق نشد که راه پیدا کند به دل مردم و ذهن روشنفکران. بعد از مولوی شاعران عارف فراوان آمدند و رفتند اما شعرهای همه‌شان همانند بوده و زیبایی‌شناسی‌شان در بسته و تکراری. سپهری تنها شاعر عارف زبان فارسی در طول تاریخ ما بود که زبان جداگانه و تازه‌یی داشت. اما بحث ما در اینجا نه اهمیت دادن به عرفان سپهری بلکه همین تازگی و نوآوری در زبان و کیفیت حیرت انگیزش شعرش بود. همان عامل و عواملی است که شاملو فروغ را به جایگاه رفیع رسانید. حرف مولوی و حافظ را صدها شاعر دیگر زده بودند و می‌زنند، حرف شاملو و فروغ را نیز ده‌ها شاعر دیگر. اهمیت اینها اگر چه در چیزی که می‌گویند هم بود اما بیشتر در چگونه گفتنشان بود. اگر شاملو در شعر عاشقانه بزرگ است به پاس رسیدن به هارمونی درونی شعرهایش بود «پیشانی‌ات آینه‌های بلند است، تابناک و بلند، که خواهران هفت گانه در آن می‌گردند تا به زیبایی آیینش دست یابند». اما شاملو در حوزه‌ی شعر متعهد که نوع مورد توجه روشنفکران آن زمان بود قرار می‌گرفت و مورد استقبال قرار می‌گرفت و سهراب سپهری در حوزه‌ی شعر غیر متعهد که نخوانده مردود شمرده می‌شد.

### در گفت‌وگو با مریم برهانی، نویسنده کتاب «جنبه‌های نمایشی در گلستان سعدی» مطرح شد؛

# آیا سعدی سکولار است؟

گلستان، این کتاب ارزشمند، بگویم. گلستان شبیه یک جُنگ ادبی‌ست که همه گونه سخن طنز، جدی، مسائل روانشناسی، اجتماعی در آن است آنهم در همه‌ی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی. یک «تربیت» سیاسی، اخلاقی، در آن یافت می‌شود و محور اصلی‌ هم از نکات قابل توجه در گلستان صراحت بیان سعدی ست که در علم روانشناسی امروز یکی از اصول تربیتی است.

سعدی شخصیت‌های حکایت‌هایش را وامی‌دارد تا در پایان، راه درست را انتخاب



کنند. یکی از دیگر توانایی‌های سعدی در نگارش، آن است که جمله‌ها را چنان در زبان موثق و مخالف می‌گذارد که قضاوت درستی سخن یکی از آن دو را برای خواننده دشوار می‌سازد اما این دشواری مانع از تشخیص حقیقت نمی‌شود. سعدی همچون همه‌ی انسان‌های خردورز که از تعصب و جهت‌گیری دور هستند؛ از این خصلت‌ها دور است و فقط به تحلیل و تبیین ارزش‌ها می‌پردازد و تصمیم نهایی را به مخاطب واگذار می‌کند. موضوع مهم دیگر در اندیشه‌ی سعدی واقع‌گرایی اوست. واقع‌گرایی خود زیرمجموعه‌ی عقلانیت است. سعدی به دنبال خوشبختی در آرزویش و دنیای دیگر نیست، او با دیدن واقعیت‌های زندگی و توانایی‌های آدمی سعی در نشان دادن راهی درست برای زندگی بهتر در همین جهان به انسان است. مصادیقی که می‌توان نام برد در رابطه‌ی جامعه و حقوق بین فردی مانند: حقوق قدرت حاکم نسبت به مردم و بالعکس، حقوق والدین نسبت به فرزندان و بالعکس، شیوه‌ی ارتباط با دیگران و نحوه‌ی معاشرت و مصاحبت با آنان، تأثیر و تأثر دوستان از یکدیگر، تأثیر عمومی تربیت، و همچنین می‌توان به نکات تربیتی مهمی که در سلامت جامعه تأثیر بسیاری دارند و سعدی و به‌طور جدی به آنها پرداخته هم اشاره کرد، همچون دروغ، عیب‌جویی، غیبت و تهمت، رازداری، چاپلوسی و ریاکاری. مثلا در یک حکایت کوتاه در مورد رفتار پادشاهی که به بیماری لاعلاجی دچار شده و طبیبان گفته‌اند تنها راه نجات شاه کشتن و نوشیدن خون جوانی با مشخصات

پنجشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۹

۳. نکته‌ی دیگر این‌که هیچ هنری جدا از واقعیت نیست. هر اثری هر چقدر هم که انتزاعی باشد بهر‌حال یک جوری بازتاب واقعیت است؛ بازتاب واقعیت در ذهن هنرمند است که یکی شاعر متعهد می‌شود و یکی هم شاعر غیرمتعهد. آثار هنری مثل دیدن چهره آدمی است در آینه. بستگی دارد به چهره‌ات و به آینه. آینه محب‌ب باشد یا مقعر، کج و کوله باشد یا خط خطی، چهره را را دگرگون می‌کند و متفاوت، ذهن هنرمند آینه‌ی ثی است در برابر واقعیت. و هنر نتیجه بازتاب واقعیت است در ذهن هنرمند. بدین سبب این نکته را به میان آوردم که بگویم هنر بسیاری از هنرمندان بازتاب مستقیم واقعیت است در ذهنشان، که البته هیچ ایرادی هم ندارد و به گمانم حتا خوب است، اما سپهری به سبب آن نوع نگاه عرفانی یا هر اسم دیگر، محصور در تاریخ زمان خودش نیست و انگار از بیرون به قضایا نگاه می‌کند. او با وجود آنکه به تاریخ دوران خود پاسخ می‌گفت اما پاسخ‌ش از لونی دیگر بود. همگانی نبود. زاویه دیدش فرق می‌کرد. او از جایی به مسائل دورانش نگاه می‌کرد که هیچ شاعر هم‌عصرش نگاه نمی‌کرد. بیرون از تاریخ خود را نگه می‌داشت و این به نظر من نکته‌ی مهمی در رفتارش با دیگران بود. و تصور می‌کنم که به همین دلیل بود که هرگز مصاحبه نمی‌کرد و از دیدگاهش حرفی نمی‌زد. او می‌دید که حرف‌هایش حرف‌های آن دوره نیست، و جو حاکم شعر متعهد و ذهن متعهد سیاسی و انقلابی سخنش را برنخواهد تأیید که می‌گوید «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» و می‌گوید «جای مردان سیاست بنشانید درخت، تا هوا تازه شود».

۴. اما نکته‌ی آخر و مهم این‌که عموماً وقتی شاعران کلمات معمولی و روزمره را وارد شعر می‌کنند شعرشان از شعریت خالی می‌شود و حالت هزل و طنز و شوخی به خودش می‌گیرد. بنیان‌گذار این موضوع که ما باید از همه‌ی کلمات عادی استفاده کنیم، و اینکه این شاعر است که به کلمات ارزش شمری می‌دهد نه کلمات به شعر، نیما یوشیج بود. نیما تمام همتش را به خرج داد تا نظرش را از قوه به فعل در آورد و به این مهم دست پیدا کند و در بسیاری از شعرهای موفق هم شد. اما آنهایی که توانستند میز وصدنلی و چرخ و هواپیما و پاسبان را وارد شعرشان کنند و هویت شاعرانه به آن ببخشند و به هیچ وجه شعرشان به هزل و طنز درنگند سهراب سپهری بود و فروغ فرخ‌زاد. این به هیچ وجه از ارزش دیگر شاعران کاسته نمی‌کند. آن‌ها متوجه این قضیه بودند و به سمتش نرفتند. فروغ فرخ‌زاد می‌گوید من وقتی

به سمت کلمات روزمره و نوشتن شعری رفتم که انگار دارم حرف معمولی می‌زنم که شعری از شاملو خواندم که می‌گفت شاعر امروز باید کفش واکس زده به پا کند. خوب، آوردن «کفش واکس زده» در شعر راحت نیست. اما خود شاملو می‌دانست که این را نمی‌تواند ادامه دهد به سمت زبان آکنایک رفت و از آن ادامه داد و کار خوبی هم کرد و موفق هم شد. اما فروغ گرفت و ادامه داد و چرخ خیاطی، ادکلن، فلسفه، معناد، فردین، پیسی… را وارد شعر کرد و اعتلای شعری به کلمات بسیار معمولی بخشید. سپهری نیز چنین کرد و موفق شد. سپهری از این نظر یکی از برترین شاعران بود. یعنی طوری کلمات عادی را وارد شعر می‌کند که بسیار طبیعی به نظر می‌رسد. نتیجه کلام اینکه سپهری برآورده مردم است نه روشنفکران. روشنفکران به شعر متعهد باور داشتند. و منظور آن‌ها از تعهد، تعهد هنرمند به اعتلای سیاسی جامعه بود، در حالی که سپهری اعتقادی به اینگونه کار سیاسی نداشت. او سیاست را خوار می‌دید و می‌گفت «هنر قطاری دیدم که سیاست می‌برد، و چه خالی می‌رفت». مشغله و گفت و گوی او مثل حافظ با هستی بود. اشعار او در نظر بسیاری از روشنفکران فانتزی و سنانی ماتلان و سست بیاد بود در حالی که مردم بی آن‌که عبق نطرش را بدانند از سادگی لذت می‌برندن و می‌خوانندن و لذت می‌برندن و می‌برند. با این‌همه می‌خواهم بگویم که دغدغه‌ی روشنفکران را می‌شناسم و با حرمت به آنان می‌خواهم بگویم آری وقتی که ابتدائی‌ترین حقوق سیاسی پایمال شود، همه چیز سیاسی خواهد شد.»

●●●●●

●●●●●

خاصی است و پیدا کردن جوانی با کلیات گفته شده و در نهایت دیالوگ پایانی بین شاه و جوان در آستانه‌ی مرگ که همه چیز را دگرگون می‌کند! شما در همین حکایت کوتاه می‌بینید که پر از نکته‌ی تربیتی فردی و اجتماعی‌ست، درگیری و جدال با یک نیروی بیرونی و درونی، جنگ هم‌زمان با دنیای درون و بیرون پادشاه، شاه که باید عادل و حافظ جان و مال مردمش باشد؛ در جنگی درونی و بیرونی قرار می‌گیرد جان خودم یا جان رعیت! سعدی چه بی‌پروا رو به پادشاهان گوشزد می‌کند که شما باید مجری عدالت باشید نه با هر توجیهی عدالت را زیر پا بگذارید، جان. جان است چه جان شاه باشد چه یک رعیت ساده. هیچ جانی بر جان دیگری

به دلیل مقام و منصب برتری ندارد. آیا این حکایت برای دوران ما قدیمی‌ست؟ همچنان ما شاهد زیر پا گذاشتن عدالت در این جهان هستیم. پادشاه در این حکایت مسئول نجات جان خود از سادگی نیست اما این فردیت و خودخواهی نباید مانع از مسئولیت بزرگ او در قبال تأمین جان شهروندانش شود. یکی از نشانه‌های بلوغ و خرد در یک جامعه مسئولیت‌پذیری‌ست و چقدر ما امروز به این تربیت نیازمندیم. یک نکته‌ی مهم دیگر در حکایت‌های سعدی، وجوددیالوگ است با اینکه حکایت‌ها کوتاه هستند اما نقش راوی کمتر و بیشتر صحبت بین شخصیت‌هاست که نقل می‌شود و در همان حکایت که به آن اشاره کردم، دیالوگ پایانی بین شاه و جوان سرنوشت را تغییر می‌دهد. همین امروز در جامعه‌ی ما در ارتباط بین افراد جامعه ضعف برقراری گفتگو آسیب‌های زیادی به فرد و جامعه می‌زند. سعدی کوشش دارد به ما معجزه‌ی گفتگو را نشان دهد. به ما می‌گوید به جای خشونت، درگیری، زورگیری و قلدری، هنر دیالوگ برقرار کردن و گفتگو را بیاموزیم.

♦ **به دیالوگ اشاره کردید آیا می‌توان گفت چون سعدی از سنت عرفانی مرسوم فاصله گرفت، توانست به این دیالوگ برسد؟**

در سنت عرفانی هم دیالوگ وجود دارد، منتهی دیالوگ بین انسان با درون خودش (نفس) و با خداست. اگر بخواهیم این فرضیه را قبول کنیم یعنی سعدی جای خدا را با انسان عوض کرده است که این شبه را ایجاد می‌کند که آیا سعدی اندیشه‌ای سکولار دارد؟ که پاسخ من به این سؤال منفی است.

سعدی در سراسر عمر خداباور بود، منتهی خدا را در شکلی متفاوت از عرفان‌هایی که معمولاً منجر به بی‌عملی اجتماعی می‌شود، می‌دید. برای سعدی مقام انسان در جایگاهی‌ست که خود باید رسیدن به عدالت، رفاه اجتماعی، احقاق حق و … تلاش کند نه به امید خدا بنشیند و ناظر ظلم باشد که خداوند بالاخره روزی داد، خودش حق ما را می‌ستاند! خداباوری سعدی از این جنس است.

برای برقراری نسبت با ادبیات کلاسیک آیا ما باید از مدیوم‌های جدیدی مثل سینما یا مدیوم تئاتر استفاده کنیم؟ مدیوم شعر آیا توان برقراری ارتباط با وضعیت امروز ما را دارد یا نه؟ شعر همیشه و در همه‌ی دوران‌ها ژانری ماندگار است اما دو نکته مهم دربار‌ه‌ی شعر وجود دارد اول آیا ماندگاری با میزان تأثیر یکی‌ست؟ به گمانم نه و کمی متفاوت است و دوم بحث فرم مطرح است، شعر برای ماندن در روزگار مدرن تغییر فرم داد که منجر شد به شعر کلاسیک با ساختار موزون با توجه به شرایط ناموزون جهان معاصر، برای این دوران ناکارآمد است. اصولاً در همه‌ی هنرها بنا بر زمانه‌ی خود این تغییر فرم برای ماندگاری اتفاق می‌افتد پس گمان می‌کنم ما برای انتقال محتواهای ارزشمند ادبیات کلاسیک خودمان احتیاج به کمک گرفتن از فرم‌های نو داریم که با شرایط امروز همخوان باشد. برای استفاده از درونمایه‌های هم‌زمانی اندیشه‌ی سعدی، باتوجه به نظرم در مورد فرم فکر می‌کنم، باید در مدیوم جدیدی اندیشه‌ها و سخنان سعدی را برای انسان امروزی بازآفرینی کرد به خصوص از ظرفیت‌های تعلیمی تئاتر، برای کودکان و نوجوانان. نویسندگان ما می‌توانند با اقتباس از همین حکایت‌ها و با پرداخت به شخصیت‌ها و پیرنگ داستانی، این تعلیم ارزشمند را به شکلی جذاب‌تر به مخاطب ارائه دهند. به هر روی در دنیای امروز که رسانه‌های مختلف انسان را در هر ثانیه بمباران می‌کنند باید با مدیوم‌های جدید چون سینما یا مدیوم‌های پایدار و تأثیرگذاری چون تئاتر که خود تئاتر هم برای بقا از آغاز تا امروز تغییرات زیادی داشته و با نظر به تئاتر آپیک نه تئاتر دراماتیک برای حفظ و گسترش اندیشه‌ی سعدی استفاده کرد.